

## الدرس الثانی : ص. ۱۹ : الوجه النافع و الوجه المضر (چهره ی زیان بار) دوازدهم انسانی

خردمندترین مردم، تیزبین ترین ایشان در فرجام (کارها) است. امام علی علیه السلام "قطعاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند [بدانند] مسلماً ما پاداش کسی که نیکوکاری کرد (کار را خوب انجام داد) را تباہ نمی کنیم." کھف/۳۰

در سال ۱۸۳۳ پسر بچه ای در کشور سوئد متولد گشت که "آلفرد نوبل" نامیده شد. پدرش کارخانه ای برای ساخت ماده ی "نیترو گلیسرین" مایع که حتی با حرارت کم زود منفجر می شود، برپا داشته بود.

آلفرد از کوچکی به این ماده اهتمام ورزید و برای بهینه سازی با کوشش کار کرد تا مانع از انفجارش شود. آزمایشگاه کوچکی ساخت تا تجربه هایش را در آن اجرا کند (به اجرا بگذارد)، اما متأسفانه آزمایشگاه منفجر شد و بر سر برادر کوچک ترش ویران شد و او را گشت. این اتفاق عزم او را ضعیف نکرد، پس با پشتکار به کارش ادامه داد تا این که توانست ماده ی "دینامیت" را که جز باراده ی انسان منفجر نمی شود (یا فقط با اراده ی انسان منفجر می شود)، اختراع کند. بعد از این که دینامیت را اختراع کرد، رئیس ان شرکت های ساخت (ساخت و ساز) و معادن و نیروهای مسلح که مشتاق به کارگیری آن بودند، به خریدن آن روی آوردند. پس دینامیت در تمام نقاط دنیا (همه سوی دنیا) پخش شد.

آلفرد به ساختن ده ها کارگاه و کارخانه در بیست کشور اقدام کرد و از آن طریق ثروت بسیار بزرگی به دست آورد تا این که از ثروتمندترین ثروتمندان جهان شد.

انسان از این ماده استفاده کرده است و در گندن تونل ها، شکافتن کانال ها، ساخت راه ها، گندن معادن، دگرگونی (تبدیل) کوه ها و تپه ها به دشت های قابل کشت، کارهای دشوارش را آسان کرده است.

از جمله کارهای بزرگ که توسط این ماده انجام شد، شکافتن زمین در کانال "پاناما" با مقداری دینامیت بیش از چهل تن (بالغ بر چهل تن)، بود.

پس از این که نوبل دینامیت را اختراع کرد، جنگ ها زیاد شدند و وسائل (ابزار) کشتار و ویرانی با این ماده افزایش یافت، اگرچه هدفش از اختراع آن کمک به انسان در زمینه ی آباد کردن و ساختن بود.

یکی از روزنامه های فرانسوی هنگام مرگ برادر دیگرش عنوان اشتباهی را منتشر کرد: "آلفرد نوبل تاجر مرگ که از طریق ایجاد راه هایی برای کشتن تعداد زیادی از مردم ثروتمند شد، مُرد."

نوبل از این عنوان احساس گناه و ناامیدی کرد، و ناراحت ماند و ترسید که مردم پس از مرگش از او به بدی یاد کنند. به همین دلیل مؤسسه ای برای بخشیدن جایزه های معروف به نام "جایزه ی نوبل" بنیان نهاد و ثروتش را برای خرید جایزه های طلا بخشید تا اشتباهش را تصحیح کند.

این جایزه در هر سال به کسی داده می شود که در زمینه هایی که (او) مشخص کرده، یعنی صلح، شیمی، فیزیک، پزشکی، ادبیات و غیره به بشریت سود برساند.

اما آیا امروزه این جایزه ها به کسی که سزاوارش (شایسته اش) است، داده می شود؟

هراختراع علمی و هر نوآوری ای در تکنیک (فناوری) دو رویه دارد: رویه ی سودمند و رویه ی زیانبار. و برانسان دانا واجب است که از رویه ی سودمند استفاده کند (بهره برد).

### ص. ۳۳ : نکات واژه نامه

-أَجْرَى: اجراکرد. حروف اصلی: ج ر ی، ثلاثی مزید (باب إفعال):

أَجْرَى يُجْرِي أَجْرًا إِجْرَاءً (به امرآن نیازی نداریم!) // جَرَى يَجْرِي: جاری شد (ثلاثی مجرد)

-أَضَعَفَ: ضعیف کرد ≠ قَوَّى

-الإعمار: آبادکردن ≠ هَدَمَ، حروف اصلی: ع م ر، ثلاثی مزید (باب إفعال): أَعْمَرَ يُعْمِرُ أَعْمَارًا

\*توجه: با أعمار (جمع عَمْر، به معنی "عمرها) اشتباه نشود.

-أَفَادَ: سود رساند، فایده رساند = نَفَعَ ≠ ضَرَّ، حروف اصلی: ف ی د، ثلاثی مزید (باب إفعال):

أَفَادَ يُفِيدُ أَفَادَةً (به امرآن نیازی نداریم!)

-الأُنْفَاق: تونل ها. مفرد: نَفَق. \*توجه: با إنفاق (بخشیدن) اشتباه نشود.

-انْهَدَمَ: ویران شد. حروف اصلی: ه د م، ثلاثی مزید (باب انفعال): انْهَدَمَ يَنْهَدِمُ انْهَدَامًا

هَدَمَ: ویران کرد. ثلاثی مجرد است. هَدَمَ يَهْدِمُ

-اهْتَمَّ: اهتمام ورزید. حروف اصلی: ه م م، ثلاثی مزید (باب افتعال): اهْتَمَّ يَهْتَمُّ اهْتِمَامًا

-الأهل: شایسته. / \*با جَدِير (به معنی شایسته) فرق دارد.

-التَّحْوِيل: دگرگونی، تبدیل. حروف اصلی: ح و ل، مصدر باب تفعیل است. حَوَّلَ يُحَوِّلُ حَوَّلًا تَحْوِيلًا

-التَّطْوِير: بهینه سازی، پیشرفت. حروف اصلی: ط و ر، مصدر باب تفعیل است. طَوَّرَ يُطَوِّرُ طَوَّرًا تَطْوِيرًا

-التَّقْنِيَّةُ: فناوری و تکنیک / جزء کلمات مُعْرَب است.

-تَمَّ: انجام شد، تمام شد. حروف اصلی: ت م م، ثلاثی مجرد است. تَمَّ يَتِمُّ تَمَامًا

-حَدَّدَ: مشخص کرد، معین کرد، تعیین کرد = عَيَّنَ. حروف اصلی: ح د د، ثلاثی مزید (باب تفعیل): حَدَّدَ يُحَدِّدُ حَدْدًا تَحْدِيدًا

\*توجه: به تهدید (به معنی تهدید کردن و ترساندن کسی) فرق دارد.

حَدَّدَ يُحَدِّدُ حَدْدًا تَحْدِيدًا      هَدَّدَ يَهْدِدُ هَدْدًا تَهْدِيدًا (تهدید کردن)

-حَبِيبَةُ الأَمَلِ: ناامیدی = الأيَّاسُ ≠ الرِّجَاءُ      الأَمَلُ: امید و آرزو

-الدَّوُّوبُ: با پشتکار (شخصی که پشتکار دارد)، مفرد است. حروف اصلی: د ء ب

-سَهَّلَ: آسان کرد. = يَسَّرَ ≠ صَعَّبَ

- السَّهول: دشت ها، مفرد: السَّهل

\*معنی دیگر سهل: آسان

-الشَّعیر: جو

\*با شَعْرُ (به معنی مو) اشتباه نشود.

- الشَّقُّ: شکافتن. حروف اصلی: ش ق ق ، مصدر ثلاثی مجرد است. : شَقَّ يَشُقُّ مصدر: شَقَّ

-الصَّبِيّ: کودک (پسر)، پسر، پسر بچه. جمع مکسر: الصَّبِيَّانِ \*توجه: مثنی: الصَّبِيَّانِ و الصَّبِيَّيْنَ

-الصَّبِيَّة: کودک (دختر)، دختر، دختر بچه. جمع: صَبِيَّات

-صَحَّحَ: تصحیح کرد. حروف اصلی: ص ح ح، ثلاثی مزید (باب تفعیل): صَحَّحَ يُصَحِّحُ صَحَّحُ تَصْحِيحٌ

-الطَّنُّ: تُن، جمع: الأطنان. \* باطنین و طنان اشتباه نشود.

-العواقب: جمع عاقبة

-قام: بلند شد، برخاست // قامَ بِ: اقدام کرد // قامَ عَلَيَّ: استوار شد

-المَجَال: زمینه، فرصت، میدان (میدان کاری). جمع: المَجَالَات \* / به دلیل این که مصدری با بیش از ۳ حرف است، با ات جمع

بسته می شود. توجه: ۱. خود کلمه ی "مجال" مذکر است، اما به دلیلی که گفته شد، به صورت مؤنث جمع بسته می شود. ۲. با مَجَلَه (جمع: مَجَلَات) اشتباه نشود.

-نافع و مُضِرّ: متضادّ هم هستند.

-نَشَرَ: پخش کرد، منتشر کرد، متعدّی است، ثلاثی مجرد است. نَشَرَ يَنْشُرُ

-انْتَشَرَ: پخش شد، منتشر شد. لازم است، ثلاثی مزید (باب افتعال) است. : انْتَشَرَ يَنْتَشِرُ انْتِشَارٌ

## ص. ۲۴ : درك مطلب :

أ. مطابق (براساس) متن درس در جای خالی کلمه ی مناسبی قرار بده:

۱. الحُرُوب؛ ۲. المَنَاجِم؛ ۳. سَنَة؛ ۴. والد؛ ۵. عِشْرِينَ؛ ۶. أَخِيهِ الأصغر

تَسَبَّبَ (در شماره ی ۶): باعث شد

ب. مطابق (براساس) متن درس درست و نادرست را مشخص کن:

۱. اختراع دینامیت در آسان سازی کارهای سخت، مانند حفر (کندن) تونل ها و شکافتن کانال ها تأثیری نداشت. غیر صحیح

۲. نوبل ترسید که مردم پس از مرگش اورابه بدی یاد کنند؛ بنابراین (به همین دلیل) سازمان "جایزه ی نوبل" را بنیان نهاد. صحیح

۳. کسانی که در خلال (طی) سال های گذشته به جایزه های نوبل دست یافتند، همگی شایسته ی آن بودند. غیر صحیح

۴. هراختراع علمی و نوآوری ای در تکنیک، یک رُویه ی سودمند و یک رُویه ی زیان بار دارد. صحیح

۵. اختراعات نوین برای آسان سازی کارهای زندگی به بشریت کمک کرد. صحیح

۶. هدف نوبل از اختراع دینامیت گسترش جنگ ها بود. غیر صحیح

## ص. ۲۸ : التمرین الأول:

در واژه نامه ی درس به دنبال کلمه ی مناسبی برای توضیحات زیر بگرد:

۱. شیوه یا هنری برای انجام دادن کاری یاراهی که مخصوص به حرفه ای اختصاص داشته باشد یا دانش صنعت جدید. : التَّقْنِيَّة

۲. راهروی زیرزمین یا درکوه که طولش بیش از عرضش است. یک ورودی و یک خروجی دارد. : نَفَق

۳. محل مرتفعی بالای سطح زمین، کوچک تر از کوه. : تَلّ

۴. محلّ طلا، نقره، مس و مانند آن ها در زمین. : مَنجَم

۵. کسی که در انجام کارش تلاش می کند و احساس خستگی نمی کند. : دَوَّوب

۶. وزنی معادل هزار کیلوگرم : طُنّ

## ص. ۱۹ : نکات متن درس

- أَعْقَلُ: مبتدأ، الناس: مضاف إليه، أَنْظَرُ: خير (ازنوع اسم)، هم: مضاف إليه، فِي الْعَوَاقِبِ: جارومجرور

ص. ۲۰:

- سطر ۱: إِنَّ: ازحروف مشبّهه بالفعل، الَّذِينَ: اسم، إِنَّ، آمَنُوا: فعل ماضی وفاعل آن ضمیر واو، عَمِلُوا: فعل ماضی و فاعل آن ضمیر

واو، جمله ی "إِنَّا لَأَنْضِيعُ.." جمله ی اسمیه و خبر برای إِنَّ اول، إِنَّ (دوم): از حروف مشبّهه بالفعل، نا: اسم، إِنَّ، لَأَنْضِيعُ: خبر إِنَّ دوم

(ازنوع فعل)، أَجَرَ: مفعول، مَنْ: مضاف إليه، أَحْسَنَ: فعل ماضی، عَمَلًا: مفعول برای أَحْسَنَ.

- سطر ۲: جمله فعلیه است. وُلِدَ: فعل مجهول، فِي مَمْلَكَةٍ: جارومجرور، السَّوَيْدُ: مضاف إليه، صَبِيٌّ: نائب فاعل، سَمِّيَ: فعل ماضی

مجهول و صفت (جمله ی وصفیه) برای صَبِيٍّ، أَلْفَرْدُ نوبل: نائب فاعل برای سَمِّيَ.

- سطر ۳: كان: ازافعال ناقصه، والد: اسم كان، ه: مضاف إليه، قَدَأَقَامَ: خبر كان (ازنوع فعل)، مَصْنَعًا: مفعول، لَصْنَاعَةٍ: جارومجرور،

مادّة: مضاف إليه، النيتروغليسیرين: مضاف إليه، السَّائِلُ: صفت، السَّرِيعُ (یا السَّرِيعُ الانفجار): صفت، بِالْحَرَارَةِ: جارومجرور، القليلة:

صفت

- سطر ۵: اهْتَمَّ: فعل، أَلْفَرْدُ: فاعل، ه: مضاف إليه، بهذه: جارومجرور، عَمِلَ: فعل، عَلَى تَطْوِيرِ: جارومجرور، ها: مضاف إليه،

مُجِدًّا: قيدحالت، لِيَمْنَعِ: فعل، انفجار: مفعول، ها: مضاف إليه.

- سطر ۶: بَنَى: فعل، مُخْتَبَرًا: مفعول، صغیرًا: صفت، لِيَجْرِيَ: فعل، فيه: جارومجرور، تَجَارِبِ: مفعول، ه: مضاف إليه، مع: قيدزمان،

الأسف: مضاف إليه، انفجر: فعل، الْمُخْتَبَرُ: فاعل، انهدَمَ: فعل، عَلَى رَأْسِ: جارومجرور، أَخِي: مضاف إليه، ه: مضاف إليه، الأصغر:

صفت، قَتَلَ: فعل، ه: مفعول

-سطر ٧: هذه: مبتدأ، لم تُضعِف: خبر (ازنوع فعل)، عَزَم: مفعول، ه: مضاف إليه، قَدِوَصَل: فعل، عَمَل: مفعول، ه: مضاف إليه،

دَوُّوبًا: قيد حالت

-سطر ٨: لاَتَنْفَجِرُ: فعل، إلا: ادات استثناء (مربوط به درس سوم)، بإِرادَة: مُسْتَثْنَى و جار ومجرور (مُسْتَثْنَى مِنْه أَنْ

محذوف) (مربوط به درس سوم)، الإِنسان: مضاف إليه

-سطر ٩: بَعَدَ: قيد زمان، اِخْتَرَعَ: فعل، الدِّيناميت: مفعول، أَقْبَلَ: فعل، عَلَى شِراء: جار ومجرور، ه: مضاف إليه، رُؤُساء: فاعل،

شَرِكات: مضاف إليه، البِناء: مضاف إليه

-سطر ١٠: المُسَلِّحَة: صفت، و: واو حالیه، هُم مُشْتاقون: جملة ی اسمیه و حالیه (هم: مبتدأ، مُشْتاقون: خبر)، لا ستخدام: جار و

مجرور، ه: مضاف إليه، انتشر: فعل، الدِّيناميت: فاعل

ص ٢١:

-سطر ٢: أَصْبَحَ: از افعال ناقصه، مِنْ أَغْنَى: خبرِ أَصْبَحَ (ازنوع جار ومجرور)، أَغْنىاء: مضاف إليه، العالم: مضاف إليه

-سطر ٣: سَهَلَتْ: فعل، أَعْمال: مفعول، ه: مضاف إليه، الصَّعْبَة: صفت، الأَنْفاق و القَنوات و الطَّرُق و المَناجِم و الجِبال: مضاف إليه

-سطر ٤: إلى سَهول: جار ومجرور، صالِحَة: صفت، لِلزَّراعة: جار ومجرور

-سطر ٧: بَلَغَ: فعل، أَرَبَعين: مفعول

-سطر ٨: ازدادت: فعل، الحُرُوب: فاعل، كَثُرَتْ: فعل معلوم، أَدوات: فاعل، القتل: مضاف إليه

-سطر ٩: كان: از افعال ناقصه، غَرَض: اسم كان، مُساعِدَة: خبر كان

ص ٢٢:

-سطر ١: نَشَرَتْ: فعل، إِحْدَى: فاعل، الصُّحُف: مضاف إليه، الفَرَنْسِيَّة: صفتِ الصُّحُف، عند: قيد زمان، مَوْت: مضاف إليه، أَخِي:

مضاف إليه، ه: مضاف إليه، الأَخَر: صفت، عنواناً: مفعول، خَطَأً: صفت

-سطر ٤: حَزِيناً: قيد حالت

-سطر ٧: تُنَحَّحُ: فعل مجهول، هذه: نائب فاعل، البَشْرِيَّة: مفعول، في مَجالات: جار ومجرور، حَدَدَ: فعل و صفت برای مَجالات، ها:

مفعول

-سطر ٨: هِي: مبتدأ، مَجالات: خبر (ازنوع اسم)، السَّلام: مضاف إليه

-سطر ٩: تُعْطَى: فعل مجهول، الجَوائز: نائب فاعل، اليَوْمَ: قيد زمان، لِمَنْ: جار ومجرور، هُوَ أَهْلٌ: جملة ی اسمیه، هُوَ: مبتدأ،

أَهْلٌ: خبر (ازنوع اسم)، لذلك: جار ومجرور

-سطر ١٠: لِكُلِّ: جار ومجرور، اِخْتراع: مضاف إليه، علمي: صفت، في التَّقنية: جار ومجرور

-سطر ١١: نافع و مُضِرَّ: صفت

والسلام

حقيقي